

آمیولانس

پس هوا پس است



پوریا عالمی

● خبرگزاری مهر گزارش داده است در ۱۰سال گذشته حدودهشت‌هزارشهروندبر اثر استنشاقی گاز منواکسیدکربن جان خود را از دست دادند.

این یعنی گاز منواکسیدکربن در یک‌قدمی ماست، پس با این اوصاف ممکن است من نفس‌های آخرم را بکشم و احتمال دارد این یادداشت آخرین یادداشت من باشد چون من دقیقا در منواکسیدکربن نشستم. یعنی من توی آلودگی هوا هستم، یعنی یا من توی آلودگی هستم و آلودگی توی من هست و این یک رابطه دوطرفه و برگشت‌پذیر است.

متأسفانه در زمان قدیم پاییز هوای دوفضره بود و عاشق همراه معشوق، شهر را می‌تاییدند و تولید شعر در کشور می‌رفت بالا. همچنین در زمستان عاشق برای معشوق آدم‌برفی درست می‌کرد و معشوق به سمت عاشق گول‌برف پرت می‌کرد. الان متأسفانه همه‌چیز وارونه شده و تا هوا سرد می‌شود هوا نیز وارونه می‌شود و آدم نفسش بند می‌آید. قبلا عاشق از فراق معشوق گله می‌کرد الان از فشار منواکسیدکربن ابتدا سرفه و سپس سکنه می‌کند. البته آدم کسری می‌شود. وقتی توی ۱۰سال هشت‌هزار نفر بدلیل منواکسیدکربن از دست می‌روند آدم نتیجه می‌گیرد هوا پس است و نمی‌شود نفس راحت کشید. البته نگران نباشید. همیشه حق با مشتری است. یعنی ما حق انتخاب داریم. منواکسیدکربن، تصادف جاده‌ای، سقوط هواپیما و... از حق انتخاب‌های ماست که این موضوعی امیدبخش و انرژی‌زاست. حالا و در این خط، منواکسیدکربن کار خودش را کرده و آمیولانس‌چی خودش آمیولانس‌لازم شده و حتی نمی‌تواند برود در افق گم بشود و اهام-اها-اوهو. فکر کنم رکورد را شکستیم و آمار شد ۸۰۰۱ تالاب. (صدای برخورد با زمین). پایان.

فردا گذرانی

● سی‌وسومین نشست «یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ»، با موضوع «انسان‌شناسی تصویری و امرمناسکی» روز یکشنبه ۱۱آبان در سالن مرکز مشارکت‌های فرهنگی -هنری شهرداری تهران در میدان ولیعصر برگزار خواهد شد. در این نشست که از ساعت چهار تا هفت بعدازظهر است، فیلم مستند «بی‌بی‌مراده» به کارگردانی همایون امامی، به نمایش درمی‌آید.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۸ آبان ۱۳۹۳ = ۵ محرم ۱۴۳۶ = ۳۰ اکتبر ۲۰۱۴ سال دوازدهم = شماره ۲۱۵۱ = ۱۶صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ = اذان مغرب ۱۷:۳۰ = اذان صبح فردا ۵:۰۰ = طلوع آفتاب ۶:۲۵

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com



محرم‌گردی - ۴

عکس‌هایی از دل تاریخ تعزیه

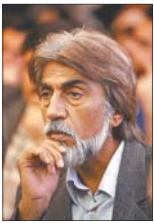
سوار بر اسب در بین جمعیت در حرکت بود. عکس‌های دیگری هم از او در نقش‌های مختلف به چشم می‌خورد. در یکی از عکس‌ها لباس سبیز بر تن داشت و در نقش امام بود و در دیگری نقش سفیر فرنگی را بازی می‌کرد. از او درباره نقش‌های متعدّدش پرسیدم. جواب داد که بنده در طول سال فقط در روز عاشورا نقش شمر و در حوادث دیگر مربوط به روزهای دیگر محرم، نقش‌های گوناگونی را بازی می‌کنم. از آنجا که اجرای نقش شمر در روز عاشورا بسیار سخت و در عین حال پرتنگ بوده و او این نقش را سالیان‌سال است که اجرا می‌کند، به او لقب خسروشمر داده‌اند. او در ادامه توضیح داد که تعدّد نقش‌ها فقط مربوط به ایشان نیست و در طول ایام برگزاری تعزیه، هر کدام از افراد، نقش‌های متفاوتی برعهده می‌گیرند که از بین این نقش‌ها یکی اصلی‌تر است.

همین‌طور که دربین عکس‌های خسروشمر می‌گذشتم، به عکس متفاوتی از ایشان برخوردم. از او پرسیدم در اینجا چه نقشی را بازی می‌کند که در جواب گفت در اینجا نقش حضرت عبدالعظیم‌حسنی(ع) را برعهده دارم. او به این موضوع اشاره کرد که این اولین مراسم برگزاری شبیه‌خوانی حضرت عبدالعظیم(ع) در کشور بوده که توسط او و گروهش به نمایش درآمده است.

مرگ مولف

۷سال پس از «قیصر امین‌پور»

به‌یاد شاعری آکادمیک



سهیل محمودی

شبیعی کدکنی یادکتر مظاهر مصفا یا مهرداد اوستا و البته که قیصر امین‌پور هم از همین‌دست بود. این افراد ابتدا در شعر به فضاهای خلاقه رسیدند و بعد آن فضا را به دانشگاه بردند و شأن شعری آنها به شأن دانشگاهی‌شان، اهمیت بیشتری بخشید. «قیصر امین‌پور» کسی بود که توانست ذوق را با ادبیت در آمیزد. او و افراد دیگری که نام بردم، فضای رسمی و خشک دانشکده ادبیات را به سمت جذابیت‌های ذوقی و خلاقه بردند. البته در کنار قیصر امین‌پور، باید از دوست دیگرمان زنده‌یاد سیدحسن حسینی هم یاد کنم چرا که او نیز شاعری توانا و در عین حال یک چهره موفق و اثرگذار دانشگاهی بود. این شاعران، کسانی بودند که توانستند ذوقشان را به دانشگاه برده و در عین حال با تحصیل آکادمیک و تدریس، به ذوق شعری‌شان عمق ببخشند.

امروز سالمرگ «قیصر امین‌پور» است؛ کسی که ذوق شعری‌اش را با دانشی آکادمیک در آمیخت. معمولاً چنین است که ادیبان و شاعران فاصله‌ای همیشگی دارند. ادیب با مواد آماده سروکار دارد و شاعر کلماتی تازه خلق می‌کند. این تفاوت همواره وجود داشته و دارد. چنان‌که در گذشته شخصی مثل «شمس قیس رازی» که از ادیبان بزرگ کلاسیک فارسی در قرن هفتم است، فاصله زیادی با کار خلاقه و سرودن داشته است. یا حتی در همین عصر کنونی افرادی مثل دکتر شهیدی یا دکتر فیاض ادیب بوده و از کار خلاقه شعر فاصله دارند اما گروه دیگری هم هستند که اول شاعرند و بعد به تحصیل گونه‌های مختلف ادبی می‌پردازند و می‌توان به دکتر خائری اشاره کرد که پیش از اینکه شخصیتی آکادمیک باشد، یک شاعر بود، یا مثلاً استاد

یاد دوست

پیشکشی برای زادروز «سیمین» آبی سینما



بهناز جعفری

مثلاً سال‌ها هنوز هم تپویه مناسبی ندارند، غصه‌دار شد و من شرمندۀ بودم از اینکه تئاتر-شهر، آنگونه که باید نیست و سیمین‌ناوی ما باید هرروز برای آمدن به سالن، مسیری را طی کند که اطرافش مملو از سطل‌های پر از زباله است... با این‌همه، او هرآنچه از عشق بلد بود نتار ما و تماشاگران کرد و اصلاً برای همین ویژگی‌های نایفتنی اوست که دلم می‌خواهد به بهانه تولدشان بگویم: آبی آبایی آباد، آرامشت آبی باد...

آنچه که دلم برایش تنگ شده بود را در او پیدا کردم، چیزهایی مثل باصفایی، همدل‌بودن و خصایل کمپایی که مدت‌ها بود دیگر ندیده بودم. خاتم معتمدآریا، در گروه ما فقط یک بازیگر نبود، حامی و سرپرست بود. طراوت و تازگی و البته جسارتی کودکانه در او هست که دوست‌داشتنی‌ترش می‌کند؛ طراوتی که بدیخته‌گاه با دین اوضاع نابسمان و روبه‌وبرائی تئاتر-شهر می‌پذُرد. او وقتی امسال پس از سال‌ها باز به تئاتر-شهر آمد و دید،

زادروز سیمین (فاطمه) معتمدآریاست؛ سیمین معتمدآریایی که او را سیمینی آبی می‌بینم، با روسری آبی که در مسیر آبی سینما، گام عشق و صلح و آرامش برمی‌دارد. در فیلم «روسری آبی» به کارگردانی خاتم بنی‌اعتماد، با آن چشم‌های دریده و تشنه‌ام که دنبال دزدیدن هر خوبی‌ای بودند، نصیب نشد که همبازی خاتم معتمدآریا باشم اما امسال پس از مدت‌ها انتظار، آن‌هم در «ننه‌دلاور» به کارگردانی خاتم صبری بالاخره با او همبازی شدم، آن‌هم در تئاتر! جایی که آدم‌ها اگر همدیگر را با یک نگاه کوچک دریابند آنقدر بهمم نزدیک و همبُض و همدل می‌شوند که تا ابد آن رفاقت در دل‌هایشان جاودان می‌ماند. ما در پروسه تمرین و اجرای نمایش «ننه‌دلاور» ماه‌ها فرصت داشتیم که با سیمین عزیز همکار باشیم و این سعادت واقعاً بزرگی بود. نمی‌خواهم فکر کنید گوشه‌ای نشسته بودم و محاسن و توانمندی‌های او روی صحنه یا پشت‌صحنه را می‌شمردم. بلکه دوست دارم بدانید منی که با بازیگری چندسالی است تجربه‌ای اندوخته‌ام، دلنتگ خیلی چیزهای فراموش‌شده بودم که این دلنتگی با حضور او در کنارمان برطرف شد. همه

جامعه‌شناسی خودمانی

«سعید معیدفر» از سخنان منتسب به کوروش می‌گوید

نقش مشکلات در تقویت «نوستالژی»



در بین پادشاهان، کوروش را داشته‌ایم که پادشاهی بوده که ملتش را با تنوع قومی و مذهبی به‌رسمیت‌شناخته،

از همین‌رو او تبدیل به چهره‌ای مهم برای مردم شده است. کوروش یک‌شخصیت جهانی است و امروز به‌دلیل منشورش در دنیا، چهره‌ای شاخص است، چون این منشور، سند معتبری از گذشته ماست، در برخی ادوار تاریخی هم به‌دلیل شرایط و برخی مشکلات موجود، نوستالژی گذشته، حالت مبالغه‌آمیزی به خود می‌گیرد و شخصیت‌های پیشین را می‌ستایند شاید این نوعی واکنش باشد به آنچه در سالیان دراز تاریخ بر آن شخص رفته است.

❧ با این حال چه‌چیز سبب می‌شود مدام سخنان حکیمانه بدون منبعی مشخص به‌نقل از کوروش در وایبر و سایر شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست بچرخد؟

مردم عموماً آرمان‌اندیش‌اند. همین باعث ایجاد خیال‌پردازی می‌شود. از همین رو به مرور شروع می‌کنند به ساختن افسانه‌هایی درباره آنچه دلشان می‌خواسته داشته باشند.

عسل عباسیان: سخنان حکیمانه‌ای از «کوروش کبیر» که منبع مشخصی هم ندارند، در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌چرخد و نماد مقتدر-بودن ایرانیان به آریایی‌بودنشان شده است! هفتم آبان را روز ورود کوروش به بابل و صدور «منشور حقوق‌بشر» می‌دانند. به همین بهانه سراغ «سعید معیدفر»، استاد باز نشسته گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران رقتیم تا درباره ریشه‌های علاقه مردم به کوروش و سخنان منتسب به این پادشاه هخامنشی بپرسیم.

❧ تاریخ ما بزرگان زیادی به خود دیده است اما انگار کوروش محبوبیت خاصی میان مردم دارد. چرا؟

توجه به کوروش از چندجهت اهمیت دارد. یکی اینکه او یک حاکم و فرمانروا بوده و موقعیت او برای مردم پراهمیت است. به عبارتی او می‌تواند در ذهن مردم ما مدل یک فرمانروای خوب باشد. کسی که شناخته‌شده به اینکه منشوری به نام منشور حقوق‌بشر تدوین کرده که اولین سند حقوق‌بشر تاریخ بشر است. رویکرد دنیای امروز و جامعه‌مانیز

